

بابت منع متعه از جانب روحانیت شیعه لعن و دشنام شنیده است .

البته صیغه شدن منافاتی با علو مقام زن در حاکمیت اسلامی که " ترجیح بند " تبلیغات ارشادی مکتوب روحانیت مبارز است ندارد ، ولی بی‌مساسیت نسبت در باره مختصات بسیار انسانی آن ، از فتاوی و احکام خود آیه الله خمینی ، فقیه والی یاری گرفته شود :

- " عقد غیردائم آن است که مثلاً زن را به مدت یکساعت یا یکروز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند ، و زنی را که باین قسم عقد کنند متعه و صیغه مینامند . صیغه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است . زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد . زنی که صیغه شده حق همجواری ندارد و از شوهر ارث نمیبرد . زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همجواری ندارد عقد او صحیح است ، و برای آنکه نمیدانسته حتی به شوهر پیدانمیکند . اگر مرد مدت صیغه را ببخشد ، چنانچه با زن نزدیکی کرده باشد باید تمام پولی را که قرار گذاشته است با او بدهد و اگر نزدیکی نکرده فقط نصف آنرا بدهد . " (توضیح المسائل ، احکام متعه یا صیغه) .

علامه کاشف الغطاء . صاحب نظر معروف اسلام در نجف

اشرف نیز در این باره مینویسد :

- " صیغه یکی از مهمترین برکات عالم اسلام بخصوص جهان تشیع است . صیغه هم منفعت دنیوی دارد و هم منفعت اخروی ، و در مقابل ، هیچ زیان دنیوی و اخروی در آن نیست .

بخدا سوگند که اگر همه مسلمانان جهان دستورهای عالی این دین جاودانی را بکار میبستند برکات زمینی و آسمان بر آنها نازل میگشت و مسلمین عظمت و سربلندی

کدسه خود را با رمانسند ، وخی اراس بر
 همین صیغه کردن است . حرالامه " عبدالله بن عباس
 بروایت اس اشیردر کتاب " سباه " وزمخسری در کتاب
 فائق میگوید که " صیغه رحمتی ارناحیه خداوند بر
 امت محمد است " . اس عباس در حقیقت این سخن را از
 یک سرچشمه صاف ، از معلم و اسنادش امر مؤمنان علمی
 گرفته است ، و راستی هم که صیغه کردن نعمت و برکت
 بررکی برای کافه مسلمانان است . متأسفانه امروز
 مسلمین این نعمت را بدست خود نیاورد میکنند و آثار
 و ثمرات گرانسبهای آن محروم میمانند ، و درباره آنهاست
 که خداوند در سوره بقره مفرماید : آیا چیز خوب را
 رها کرده و چیز بدی را در حاکم میپذیرید ؟ "

جماع : ستون مکتب دین

خصیصه دیگر مکتب فکری آخوند ، این است کداین
 مکتب یک مکتب بیماری جنسی است ، درهیچ آئین دیگری
 جهان ، و درهیچ فرقه دیگری از فرق اسلامی ، این عفته
 " بیمارگونه " را در مورد امر " محامعت " و " مقاربت " ،
 نمیتوان یافت ، در معتقدات اساطیری آنور ، کلسده ،
 یونان و روم و سایر آئین های کهن کسم و سبش به امور
 جنسی توجه شده است ، ولی درهمه آنها این موضوع ،
 گذشته از آنکه سهمی چنین زیاد و بیرون از تناسب
 ندارد ، غالباً با روح ظرافت و جمال پرستی همراه است .
 در مکتب فکری آخوند ، هیچیک از این جنبه ها وجود ندارد .
 فقط جماع است ، و جماع ، و جماع !
 اگر احادیث و احکامی را که به امر جماع اختصاص

دارد از مجموعه کلی احکام و احادیث سردارید، ضربت طاقت فرسائی به این مجموعه زده‌اید، زیرا این احکام و احادیث منحصر به یک رشته بخصوص نیست ورشته‌های متعدد و متنوعی را دربرمیگیرد. البته خود جامعیت مهمترین این فصول است: " احکام دخول برزن " سه تنهائی ۵۱ وجه را شامل میشود (به صفحه ۷۱۸ رجوع شود) . و احکام دخول بر چهارپایان ۷ وجه دیگر را (به صفحه ۷۳۴ رجوع شود) . و تازه این احکام غیر از شکایات مربوط به اندازه دقیق " دخول حنّفه " و بیشتر یا کمتر بودن این دخول از مرز " ختنه‌گاه " است، که در این مورد اختصاصاً " توضیح المسائل " آیه‌الله خمینی را هنمای بسیار دقیقی است، همچنانکه جامع‌عباسی برای احکام " شبهه " در دخول، و شبهه در اینکه این دخول در جلویا در عقب صورت گرفته، و به حلال یا نه حرام صورت گرفته، و دخول به حرام قبل از دخول به حلال بوده یا بعد از آن، و درین دخول دختر کمتر از نه سال داشته یا بیشتر از آن، و راه بول و حیض یکی شده یا نشده، و سوره یاسین در موقع جماع خوانده شده یا نشده، و درست در وسط مجامعت کنیز به خریدار دیگری فروخته شده یا نشده، و آیا پدر و پسر به زنان خودشان دخول کرده‌اند یا آنها را با یکدیگر عوضی گرفته‌اند، و آیا حیوانی که با و دخول شده حلال گوشت یا حرام گوشت بوده است، و غیره و غیره .

ولی چنانکه گفته شد، احادیث و احکام " معتبره " فرهنگ‌آخوند، بهمین رشته محدود نمیشود. احادیث معتبره دیگری در احکام مربوط به تقویت قوه مجامعت وجود دارد که آنهم بنوبه خود رشته‌های متعددی را در برمیگیرد: رشته ادعیه مجربه، رشته نسخه‌ها و معجون‌ها، و رشته خاص دیگری که مثلاً از راه نعلین

زرد به پاک کردن و سرمه کشیدن و رسیدن به دست زرد پس
به بالا شانه کردن و امور مختلفه دیگر قوه جماع را
زیاد میکند . البته در تمام این موارد دستور " از
مراجع مستقیمه ائمه ظاهرین " به راوی حدیث میرسد ، که
درین زمینه بخصوص توحه خاصی به خود رسول اکرم شده
است .

رشته دیگری از احادیث معبره مربوط به انواع وسع داد
جماع هائی است که باید در آن دنیا صورت بگیرد ، و این
موضوع آن حدیث هائی است که به حوریان بهشتی ارتباط
دارد . تقریباً در هیچیک از پادشاهای مؤمن در آن دنیا ،
حوری باکره با لطافت در و لؤلؤ ، فراموش نشده است .
ولی دقت شده است که تعداد حوری کم نباشد ، گاهی هفتاد
حوری به یک مؤمن وعده داده شده است ، گاهی چند هزار
تا ، گاهی هم حدود ۲۴ میلیون .

و این نیز حدیثی است دست اول و " پر مشتملی " در
باره دسته خاصی از حوریان که در بهشت انتظار مؤمنین
را دارند :

- " محمد بن یحیی از احمد بن محمد ، و او از ابن
ابی عمیر ، و او از حسین بن عثمان ، و او از ابی بصیر ،
و او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کند که فرمود :
همانا در بهشت نهری است که در دو طرف آن حوریانسی از
زمین روئیده شده اند ، و چون مرد مؤمنی به یکی از آنها
برخورد کند و از آن خوشش آید آنرا از جای برگند ، و خدای
عزوجل بجای آن حوریه دیگری برویاند . " (الروضة من
الکافی ، جلد دوم " ان خیراً نهر فی الجنة)
یاد مولوی به خیر ، که هفتمد سال پیش درباره این
بزرگواران گفت :

چون حقیقت پیش او فرج و گلو است ،
کم بیان کن نزد او اسرار دوست !

مستضعف : ناقص العقل الهی

آیه‌الله‌های عظمی و غیر عظمی ، و حقه‌الاسلام‌های درحیات مخنلف ، از آغاز استقرار رژیم الهی ، از طیفه " مستضعف " بصورت طبقه محروم و استثمار شده‌ای که مورد مرحمت خاص خداوند است نام برده‌اند . شاید نسیب کنید اگر گفته شود که در معتبرترین کتب حدیث و فقه شیعه ، آنهم از قول ائمه اطهار ، بخصوص امام باقر و امام صادق ، از آدم مستضعف فقط بصورت فردی ناقص العقل ، سکمز ، و طفل صفت نام برده شده است که نه مسلمان واقعی است ، نه کافر واقعی ، و عاقبتش بسته به لطف و کرم الهی است . این توصیف چه در کتب اربعه حدیث ، چه در کتابهای مجلسی و چه در کتب متعدد دیگر آمده و حتی در کتاب معاد آیه‌الله دستغیب ، شهید محراب نیز که در دوران همین جمهوری اسلامی منتشر شده ، تأیید شده است . در " اصول کافی " یک باب کامل بنام " باب المستضعف " به این تعریف اختصاص یافته است ، که سه حدیث از احادیث آن بعنوان نمونه در اینجا نقل میشود :

- " علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی ، و او از یونس ، و او از زراره ، رحمه‌الله علیه ، نقل کند که از حضرت امام باقر علیه‌السلام درباره مستضعف سئوال کردم . فرمود مستضعف مرد وزنی است که عقلش چون عقل کودکان است و نه حیلدهای به کفر دارد و نه راهی به ایمان ، و شعور او شعور طفل است " . و : " زراره از آن حضرت حدیث کند که مستضعفان عقلشان چسبون کودکان است از مردان و زنان ، و کارشان با خداست " ،

و : " ایوب بن حر گوید : در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم شنیدیم که مردی به آن حضرت عرض کرد : قربانت ، ما مترسیم به واسطه گناهانمان به درجه مستضعفین تنزل کنیم . حضرت با گریه فرمود : صد ، خدا نکند که جسی شود ، بخدا سوگند که هرگز خداوند با شما جسی نکند ! " .

و این نیز از زمره احکام صریح فقهی است که " سلطان المحققین " شرح نهائی ، در جامع شامی ، آورده است :

- " حرام است برای مؤمن نکاح با سوا حیوان ، یا سنی ، یا مستضعف " (باب یازدهم ، در نکاح واحسان ، و سنت و حرام) .

شکوه وحشت

مکتب روحانیت مبارز مکتبی است جامع و کامل ، برای ده سال و صد سال و هزار سال ساخته نشده است ، برای تمام مدتی ساخته شده است که از زمان ایجاد این مکتب تا ظهور امام عصر فاصله است ، و در این باره آیه الله خمینی بطور روشن متذکر شده است که " ممکن است آن حضرت تا صد هزار سال دیگر هم مصلحت نمینند که تشریف بیاورند " !

در این فاصله کوتاه یادراز ، مکتب الهی روحانیت مبارز ، برای استحکام و انسجام خود ، احتیاج به مؤمنینی یا انضباط دارد ، زیرا هیچ مکتبی بدون انضباط برقرار نمی ماند ، لازمه انضباط نیز این است که هم پاداشی و هم کیفری در کار باشد ، با توجه باین اصل که ترس از کیفر غالباً مؤثرتر از جاذبه پاداش است .

با این منطق روئ عقلی و نفلی ، مکب آخونداز
اول وظیفه شرعی خود دانسته است که مؤمنین را در حنان
شکهای از ترس و وحشت محصور کند که زهره شیر را آب
میکنند : سکران موت ، شب اول قمر ، گرزهای آنسی
نکر و منکر ، غرش رعد آسای ملک الموت ، تازیانه های
منعل ، سخفای گداخته ملائک عذاب ، مطرفه و سندان
برای شکستن استخوانها ، آب حوشان برای باره کردن
روده ها ، و ماری که از سر تا گردنش هفتاد سال راه است ،
و عقرسی که سرش در آسمان هفتم و دمش در زمین هفتم (!)
است و دهانش از مغرب تا مشرق ، و عمله عذاب که نفسی
چون زبانه آتش دارند ، و خوراکی که از چرک و خون عورت
زناکاران تهیه شده است ، و لباسهایی از قطران سوزان ،
و چیزهای دیگری که فهم معنی آنها برای مؤمن دشوار
است ، ولی میدانند که بهر حال چیزهای بدی است : سعیر ،
حجیم ، هاویه ، سقر ، حطمه ، ضریع ، حنظل ، حمیم ، حربش ؛
اما گمان میرید که چنین کیفری فقط به گناهان کبیره
تعلق میگیرد . در مکتب روحانیت مبارز گناه کبیره و
صغیره وجود ندارد . فی المثل در کتاب معتبر مجمع
المعارف و مخزن العوارف (عین دوم ، در بیان شدائد مرگ
و احوال قبر) ، تصریح شده است که این عاقبتی که
گفته شد " عاقبت آن بی سعادت است که در این دنیا
ریش تراشید و شارب گذاشت ، و از این راه خودش را از
شفاعت رسول خدا محرم کرد . "
در عوض اگر مؤمن شارب نگذارد و ریش را هم نتراشد ،
چیزهایی در انتظار او است که در عمر خود بخواب هم ندیده
است ، و بدنیست وصف قسمتی از آنها را از زبان شهید
عالیقدر محراب ، " پیرشیراز وضو ساخته از چشمه عشق " ،
عارف ربانی آیه الله دستغیب شیرازی ، رضوان الله
علیه ، بشنوید :

- " قمری است در بهشت ، مخصوص هر مؤمن ، از مروارید و یاقوت و زبرجد و سقف طلا ، که هفتاد خانه دارد از یاقوت سرخ ، و در هر غرفه هفتاد حجره است از زمرد سبز ، و در هر حجره هفتاد تخت است ، و بر هر تختی هفتاد فرش ، و بر هر فرشی یک حورالعین (که با حساب ریاضی جمعاً ۲۴ میلیون حورالعین برای هر مؤمن میشود) ، و در هر حجره ای هفتاد خوان طعام ، و در هر خوانی هفتاد قسم طعام ، که گوشت مرغ از آنجه میل داشته باشید در آن موجود است ، و میوه از هر نوعی که خواسته باشید ، و خرما و انار نیز فراوان است " . و چیزهای دیگری که در این مسورد نیز مؤمن غالباً از معنی آنها سردر نمیآورد ، ولی احسان میکند که چیزهای خوبی است : کافوریه ، زنجبیلیه ، سلسیل ، تننیم ، ضمناً هر شب هفته در خانه یکی از انبیاء مهمانی مفصلی داشته است که عموم مؤمنین در آن دعوت دارند ، و در شب جمعه میزبان این ضیافت خود خداوند عالمین است . (شهید محراب آیه الله دستغیب در کتاب معاد) .

بدیهی است مؤمن ، که بحمد الله از نعمت عقل و تشخیص بحد وفور برخوردار است ، با مقایسه این دو تا بلو ، ارجح میدانند که ریش نترشد و از گذاشتن شارب هم صرف نظر کنند . و این همان است که رضای خالق بخصوص رضای روحانیت مبارز در آن است ، و انضباط شرعی نیز از این راه حفظ میشود . (۱)

۱- یاد ناصرخسرو بخیر ، که هزار سال پیش گفت :

پشت این مشتم مقلد کی شدی خم از رکوع

گر نه در جنت امید میوه طوباستی !

روی زی محراب کی کردی ؟ اگر نه در بهشت

برامیدنان و دیگ قلبیه و حلواستی !

.....
- و اما جهنم : درخبر است که عذاب گرسنگی را چنان
به دوزخیان مسلط میکنند که بناچار شکمهای خسود را از
زقوم بر سازند . پس از آن تشنگی را چنان بر آنها چیره
میکند و حمیم را که آبی است در نهایت گرمی برایشان
عرضه میسازند که بسیار از آن میآنانند . بفسمی گرم
است که اندرون آنها را ریزه ریزه میکند ، و مروی است
که اگر قطره‌ای از آن بر کوههای دنیا بریزند آنها را
متلاشی میسازد . و زقوم در شکمهای تغار مانند آبیکه
بب نهایت گرم شده باشد میخوشد یا مثل روغن زیت که
حرارت زیاد ببیند .

و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که درخت
زقوم از قعر جهنم بیرون میآید و میوه و برگ و خار آن
از آتش است ، و از سیر تلخ تر و از مردار گندیده تر و از آهن
سخت تر است .

و از جمله طعامهای جهنم غسلین است ، و در مجمع
البحرین گوید که آنچه از شکم دوزخیان بیرون میآید
پس از خوردن زقوم همان دوباره خوراکشان میشود ، و از
آن جمله ضریع است ، و مروی است که آن چیزی است شبیه
خار ، از حنظل تلختر و از لاشه بدیوتر و از آتش سوزنده تر
است . و دیگر صدید است ، و آن جرک و خونی است که از
عورت زناکاران در جهنم خارج میشود . دیگر غسان است ،
و بعضی از مفسرین فرموده‌اند که آن چشمه‌ای در دوزخ
است که سمهای حیوانات سسی در آن جاری است .

و لباسهای اهل جهنم از قطران است و میپوشانند
رویهایشان را آتش ، و قطران چیزی است سیاه بدبو که به
شتر جرب دار میماند که او را با پوست میسوزانند ، و نیز به
آتش زود مشتعل میگردد . مروی است که اگر جامه‌ای از
جامه‌های جهنم را بین آسمان و زمین دنیا آویزان سازند

تمام اهل زمین از بوی گند و حرارتش خواهند مرد .
گناهکاران که کیودی چشم و سیاهی روی نشانند
آنهاست گاهی باموی سر و دفعه‌ای با پایه دوزخ کشانده
میشوند، و زنانیکه غل‌ها در گردنهایشان است باز نحیرها
کشانده میشود در آب سوزان ، سپس در آتش افروخته
میشوند مانند کله گوسفند بریان شده که دندانها
نمایان و لبها آویزان است .

بدست خزنه جهنم گرزهای آهنین است که بر سر
جهنمیان میکوبند هر وقت که بخواهند از جهنم فرار کنند
(!) ، و در وزن جهنم روایت است که اگر جن وانس جمع
شوند یک مقمعه جهنم را نتوانند بلند کنند . و مسروری
است که دو چشم موکلین دوزخ مثل برق جهنده است و
نیشهای آنها مانند بلندیهای گوه‌ها است . آتش از
دهان آنها خارج میشود . ما بین دو کتف آنها یکسال راه
است (!) و میتواند به یکدست هفتاد نفر را بلند کرده
در آتش اندازند .

برای دوزخ هفت در است و هر عده‌ای از جهنمیان از
دری که به آنها اختصاص دارد وارد میشوند ، اما می‌هفت
در جهنم چنانکه از حضرت امیر علیه السلام رسیده بدین قرار
است : جهنم ، لظى ، حطمه ، سقر ، ححیم ، سعیر ،
هاویه که هر کدام فوق آن دیگری میباشد . از ظاهرات
شریفه معلوم میشود که آتش جهنم دارای ادراک و شعور
است و به فرمایشات خداوند جواب میدهد ، و نیز اهل
عذاب را میشناسد و با آنها حمله میکند و حاذبه دارد و نعره
میزند ، و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که در موقع
عبور مؤمن از پل صراط صدای آتش جهنم بلند میشود که
ای مؤمن از من زود دور شو که نورت التهاب مرا خاموش
میکند .

و از اوصاف جهنم این است که با اینکه اگر جن و

انس را در آن حای دهند هنوز جا دارد، مع الوصف حای هر
یک از جهنمیان سنگ و درفش دارند مانند میخی که در دیوار
بکوبند، و بقسمی درفش دارند که گویند وا اسفا و اوبلا !
(آية الله العظمی سید عبدالحسین دستغیب، نقل از
کتاب معاد) .

.....
و اما بهشت : گوشت مرغ از آنچه میل داشته باشید
در بهشت موجود است . و میوه از هر نوعی که خواسته باشید .
و درخت خرما و انار نیز بسیار است !

و نیز در بهشت چشمه های متعددی است که هر یک را
خاصیت و حلاوت بخصوصی است ، و به اسم مناسب آن نامیده
میشود . مانند چشمه های کافوریه ، زنجبیلیه ، سلجیلیل ،
تسنیم و از همه مهمتر نهر کوثر است که از زیر عرش الهی
جاری میشود ، از شیر سفید تر و از عسل شیرین تر و از کمره
نرم تر ، سنگریزه اش زبرجد و یاقوت و مرجان است و گیاهش
زعفران و خاکش خوشبو تر از مشک . و این نهر که از زیر عرش
جاری میشود در بهشت بصورت نهری است و در عرصه محشر
در حوض عظیمی میریزد .

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است
که چون مؤمن به قصر خود در بهشت رود ، بر سرش تاج
کرامت نهند ، و او را زینت کنند از دستبند های طلا ،
و بپوشانند جامه های سبز از ابریشم ، و هفتاد حله برنگهای
گوناگون که به جواهرات بهشتی بافته شده باشند ، و از
حضرت صادق مروی است که خدا در هر روز جمعه به مؤمنین
ملکی میفرستد در بهشت با خلعت حله ، پس مؤمن یکی از
آنها را بر کمر بندد و دیگری را بردوش افکند .

و رسول خدا فرمود که غرفه های مؤمنین در بهشت
از مروارید و یاقوت و زبرجد بنا شده و سقف آنها از طلا
است و هر غرفه هزار در دارد ! ، و پس از استقرار مؤمن

آن ، هر از ملک ما مور میبود که برای تهنیت و مبارک
دی برآورد او بنامد ، و از هر دوی ملکی وارد مسود و
را و سلام میکند .

و مروی است که هر روزی در بهشت یکی از ستمبران
و الوالعزم بدیرائی دارد و آن روز را میمان آن بزرگوار
نشد و سحسبه ها میمان حاتم الانبیا (ص) میباشند ،
جمعده ها به مقام قرب حضرت احدیت حلّ و علی دعوت
میوند .

و اعظم نعمتهای جسمانی در بهشت حوریان هستند .
و علت آنکه بدس نام خوانده میشوند این است که حور
معنی سفید است و عین بمعنی گشاده حتم است ، یعنی
سفیده چشم آنها در نهایت سفیدی و سیاهی آن در غایت
ساهی و صفا و طراوت است . و نقل است که حوریان مانند
مروارید پوشیده در صدفند که دست غیره آنها نرسیده
است . از رسول خدا (ص) مروی است که در بهشت نوری
دیدار شود ، بهشتیان گویند چه نوری است ؟ گویند ایس
روشنائی دندان حوری است که بر روی شوهرش خندیده
است . و این حوریان بی سبب پدر و مادر آفریده شده اند و
همیشه دوزخه هستند . و عاشقان شوهران خود هستند ، با
ناز و کرشمه و شیرین سخنی ، و همگی همس که در سن ۱۶
سالگی باشند ، چنانکه مردان بهشتی همگی به سن ۲۳
سالگی هستند . و مروی است که حوری که هفتاد حله پوشیده
باشد باز مغز ساق او در پس آن حله ها دیده میشود مانند
رشته سفید از ورای یاقوت . و این زنها هرگز حاضر
نمیشوند و بر یکدیگر غیرت نمیورزند .

و در روایت است که زنان مؤمنه که بهشتی باشند
و در دنیا شوهر نکرده باشند با اینکه شوهرانشان در بهشت
نیاشند بهر یک از اهل بهشت که مایل باشند ازدواج

مکنند (۱) ، و اگر شوهرانشان در بهشت اند بعمل حسود با او ازدواج خواهند کرد و اگر در دنیا شوهران متعدد کرده با آخری آنها ازدواج میکنند .

و از روایات کثیره اینطور مستفاد میشود که هر که و هر چه در بهشت است حتی لباس و فرش و ظرف تماماً مسألاً نور افشانی میکنند .

و حضرت داود پیغمبر که در دنیا کسی طاقت شنیدن آوازش را نداشت و حیوانات متضاده در موقع خواندنش اطرافش جمع میشدند و مدهوش میافتادند و همچنین خلق هنگام خواندنش عده‌ای میافتادند و بعضی هلاک میشدند ، همین داود پیغمبر علیه السلام ، طبق روایتی که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده ، در بهشت برای بهشتیان خواهد خواند و البته بهشتیان هم طاقت خواهند داشت ، و در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که بهترین نغمه‌های بهشت آن است که حوریان برای شوهران خود خوانندگی میکنند بمذائسی نیکو ، امانه به روش مضماری موسیقی .

و نیز مروی است از حضرت صادق علیه السلام ، که فرمود در بهشت درختی است که خداوند امر میفرماید بادهای بهشت را که بوزند ، پس از آن درخت آوازه‌ها ظاهر میشود که خلایق هرگز به آن خوبی بازی نغمه‌ای نشنیده باشند .

.....
البته این شبکه ترس و وحشت فقط از هول شدا اول قبر و نکیر و منکر و ملائک عذاب و گرزهای آتشین آنها مایه نمیگیرد ، بلکه لازم است زندگی روزمره آنها را نیز

۱- آیه الله روشن فرموده‌اند که تکلیف این باسوان عقیفه با دادگاههای شرع اسلامی چه میشود ؟

نراگیرد نا شرط محکم کاری رعایت شده باشد، این وظیفه را در این دنیا طایفه اجنه، شیاطین، بختک، آل، و سایر ابواب جمع آنها انجام میدهند.

در این مورد، مکتب روحانیت مبارز از اشاره قرآن به طایفه جن استفاده لازم کرده است، یعنی ایس موحود نامرئی را موحودی کرده است که آدمیزاد شب و روز در خطر آزار وید ذاتی او است، و اگر طرق لازم را برای دفع شر او نداند، پناه جدا از لاهانی که ممکن است به سرش بیاید! بدیهی است که این طرق، مثل همه طرق دیگر، از مجرای " دعاگویان شرع مبین " میگذرد.

- از حضرت امام جعفر صادق روایت است که شخصی شکایت کرد به آن حضرت که جنیان خانه و عیال مرا آزار میکنند. فرمود ارتفاع خانهات را هفت ذرع کن و کیوتر در اطراف آن جابده، و هر صبح و شام این دعا را بخوان، " و فرمود که هر که تنها در خانه بخوابد جن او را بگیرد و دیوانه اش کند. " و فرمود که اگر خواهید در بیرون خانه دچار اجنه نشوید، تحت الحنک بیندید. " (متن حدیثها در صفحات ۷۵۵ و ۷۵۶) .

البته فقط محدثان بزرگ گذشته نیستند که در نقل مسائل مربوط به اجنه مؤمنین را ارشاد فرموده اند. این ارشاد توسط فضلی بزرگ روحانیت مبارز در عصر حاضر نیز انجام میگردد، که نمونه ای از آن ها در بحث فاضلانسه ذیل توسط دوتن از اعظم مقامات جمهوری اسلامی است:

- بر اساس یک اشتباه که ریشه آن اشتباه هم افکاری است که در ایران قبل از اسلام وجود داشته است معمولاً جن و ملک را در ردیف یکدیگر قرار میدهیم، یعنی یک تپیی هستند نزدیک به یکدیگر. در صورتیکه جنی که در قرآن آمده موجودی است در ردیف انسانان، و در خلقت هایش شبیه ترین موجودات به انسان است، یعنی

تولد دارد ، مرک و حیاب دارد ، نسل دارد ، مسرد و سرد دارد ، جن برخلاف انسان که ماده اوله اش خاک استوار گل آفریده شده است ، موجودی است که رسه اش آتش است و از آن آفریده نده ، و با بن لحاظ صفا و نفا نی با انسان دارد . مثلا با توجه به اینکه در قوم جن مؤمن و کافر همه هست ، اما مراتب کمال ایمانی آنها با انسان همسرشد و هیچگاه پیامبری از جن برنخاسته است (۱) ، و در این

جهت پیامبران بشری راهما و هادی ایشان نیز هستند از جمله تفاوتهای دیگر جن و انس اینکه جن دارای سرعت حرکت است ، بگونه ای که میتواند الان ایجا باند و در لحظه بعدی در دورترین نقاط .

اما درباره اینکه جن چون از آتش آفریده شده که جسم است ، چرا جسم نیست ؟ امروز علما رسیده اند باینکه ما یکنوع جسم نداریم که جسم سه بعدی باشد ، بلکه ما مکان دارد اجسامی با ابعادی بیشتر یا کمتر وجود داشته باشند که برای ما بدلیل اینکه سه بعدی هستیم قابل رؤیت نیست ، از قبیل موجودات در کرات دیگر و در کرات آتشین ! بنا بر این موجود جسم نا محسوس داریم ، و ایس از نظر علمی امری است مسلم ! و روایات هم در این زمینه داریم ، و آن در سایه جسم برزخی یک حقیقت است . . . البته در یک شرایط خاصی افرادی از قبیل آنانکه اهل ریاضت هستند امکان دارد بتوانند آن جسم برزخی خویش را ببینند .

شاهدی دیگر بر اینکه اجسامی غیر قابل رؤیت وجود

۱- رجوع به قرآن کریم ، سوره انعام ، آیه ۱۳۵: "یا معشر الجن والانس ، الم یأتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی؟" (ای گروه جن و انس ، آیا ما برای شما رسولانی از خودتان نفرستادیم که آیات ما را بر شما بخوانند ؟)

دارد، نقل مطلبی است از امام امیرالمؤمنین علیه السلام، امام وقتی به وادی السلام نحر رفتند، خواستند فدوی بنمایند، رسید فری بیاورند، امام گفت: نه، همی جا روی زمین میسیم، سس فرمود: نما جه میداند، آلا ن ایحا غلغله اسد، غلغله احد است، شما خیال کردید جبری نیست؟ (آیه اللاند مرتضی مطهری، شهید محراب، ازسلسله سخنرانهای خطابه و منبر).

— اجنه از نظر تکوینی از ما بسیار دور میباشند ولی از نظر برنامه ودین و آئین از همه به ما سردیکتر هستند، و در برنامه های آسمانی، فروع دین و کتاب آسمانی و رسالت با ما شریکند، و بیامبر هم برای ما است و هم برای اجنه... جن موجودی است که بسیار هم زیاد میباشند و تعدادشان از ما هم بیشتر است و در میان ما و در این جهان زندگی میکنند، آنها به خدای یگانه و قرآن و رسالت و معاد و روز جزا اعتقاد دارند و با ما همکیش و هم کتاب و هم مذهب میباشند و در روز قیامت در سوال و جواب و حساب و کتاب و بهشت و جهنم با ما شریکند.

کسانی که به قرآن اعتقاد ندارند در گذشته به اجنه هم اعتقاد نداشته اند، خاصه کمونیست ها که میگفتند فقط هر چیزی که قابل دیدن باشد وجود دارد، اما اینها نیز اخیراً متوجه شده اند که اجنه موجود است و مورد قبولشان قرار گرفته (!)، بهر حال وجود جن از نظر تجربه ثابت شده است و قابل انکار نیست، و از نظر مذهب هم مسلم میباشد، (آیه الله مشکینی، در خطبه نماز جمعه در قم، ۳۰ مهر ۱۳۶۱).

.....
در این شبکه وحشت، مکتب آخوند تکیه خاصی بر "دغدغه دائمی گناه" در نزد مؤمن دارد، تمام احادیث

و روایات و هشدارها ، به اوتلقین میکند که در هر صورت آدمی است گناهکار ، و اگر تعیین سرنوشت او در آن دنیا فقط با سنجش خوب و بد اعمال خودش باشد ، تردیدی نیست که مستحق جهنم خواهد بود ، مگر آنکه وساطت یا شفاعت اهل بیت بیدادش برسد . هر مؤمن شیعه ، علی الاصول ، " عبدالفقیر المذنب " است و غیر از این نمیتواند باشد ، زیرا خدا ، خدائی است که دائماً در حال غضب است و برای شد محازات او دنبال بهانه میگردد .

البته ممکن است مؤمن ساده دل واقعاً تمام کوشش خود را در پیروی از احکام دین ، و در احتراز از معاصی کبیره و صغیره بکاربرد ، و آزارش هم به هیچکس نرسد ، ولی از دیدگاه مکتب آخوندباز هم چنین شخصی از بابست قصورهائی که کرده است و خودش هم نمیداند گناهکار است ، و باید چیزی در روز جزا بیدادش برسد . استثناء در این قانون کلی فقط ذوات عظام و علمای اعلامند که عالم ربّانی و کلید دارا سرارند ، و برای بقیه استثنائی وجود ندارد ، بدین جهت است که صلاح مؤمن در عالم نگرانی دائم ، این است که هر چه بیشتر از راه نذورات ، کمک به سادات و به متولی امامزاده ، اکرام سه قاری و زیارتنامه خوان و ملا ، زیارت کریم یا امام رضا ، و پرداختهای جزئی و کلی دیگر ، لطف یکی از ائمه را بخود جلب کند ، و البته در عالم گرفتاری فقط فکر خودش و کسان خودش باشد ، و بدیگران کار نداشته باشد .

قانون " مکتب " بقدری قاطع و شامل است که نه تنها مؤمنین شیعه ، بلکه حیوانات زبان بسته را نیز که احتمالاً نامی از مقامات عالی اجتهاد شنیده اند در بر میگیرد :

— " حضرت امام حسین فرمود که هر پرنده ای و چهارپائی بیانی دارد ، چنانکه اردک میگوید : خداوند ،

من گناهکار را ببخش و بیا مرز! و سزه قبا میگوید: خدایا
 مرا آرادکن از آتش جهنم! و سگ میگوید: بس است
 معصیت بدرگاه خدا! و بزغاله میگوید: خدایا مرگ چه
 زود به من رسید در حالیکه گناهم بسیار سنگین است! "
 (علامه مجلسی در بحار الانوار و حلیة المنقین، متن حدیث
 در صفحه ۷۸۲) .

و افعأهم گناه بزغاله زبانه است که محدث
 بزرگوار دیواری کوتاه ترا زد بوارا و گبرنیا ورده، خلیسی
 سنگین است!

درباره آخرالزمان

شک و وحشت یک شعبه بزرگ دیگر دارد که اتفاقاً
 هنرمندی مکتب روحانیت مبارز در این رشته بخصوص به
 اوج خود میرسد، و آن ماجرای آخرالزمان و علائم ظهور
 امام عصر (عج) است.

برای سناریونویسان و کارگردانان فیلمهای
 وحشتناک، سناریوی تنظیم شده مکتب روحانیت مبارز در
 این زمینه میتواند از کاملترین سناریوهای نوع خود
 در تمام تاریخ هنرهای دراماتیک بشمار آید، زیرا در طرح
 و تکمیل این سناریو نه تنها صدها و شاید هزاران راوی
 و محدث بزرگوار بذل مساعی کرده اند، بلکه احتمالاً از
 " الهامات غیبی " نیز کمک گرفته اند. در نتیجه مجموعه
 عظیمی از احادیث و روایات بدست این بزرگواران در این
 زمینه فراهم آمده است که اگر هم از نظر خدا، از نظر
 پیغمبر او، و از نظر امامان، و از نظر امام عصر، در خدا علی
 کفر آمیز، زشت، موهن و احمقانه باشد، از دیدگاه یک
 سناریوی ترس و وحشت شاهکار فنی بشمار میرود.

متأسفانه در اینجا امکان نقل تمام این سناریو،

ولو بطور حیلی خلاصه شده نیست . اگر علاقمندان شناختنی آن هستند ، قبل از هر مسموع دیگری حلد سرد هم بحار الانوار ، اثر علامه ملا محمد باقر مجلسی ، اعظم المحدثین ، که در حدود یک هزار صفحه به همین موضوع اختصاص یافته است مراجعه فرمائید . در اینجا فقط نمونه های کونا هی ار آن ، برای خوانندگانی که ممکن است سعادت دسترسی به بحار الانوار را نداشته باشند نقل میشود ، ولی بیسار نقل آنها ، چند توضیح کلی ضروری است :

۱- اگر ببینید که در احادیث مربوطه ، جزئیات اموری که باید واقع شود ، و نفس هر یک از مصدبان این وقایع ، و عاقبت کار آنها ، دقیقاً مشخص شده است ، از خود سؤال مکنید که اگر همه این وقایع باید الزاماً اتفاق بیفتند و افراد و جماعتی معین نیز باید الزاماً وظایف خودشان را انجام دهند ، در این صورت فی المثل گناه دخال علیه اللعنه و ابی سفیان و اصهب سرخی و سفیانسی و یمانی بدسگال و مردمی که موطئینند " علائنه در شوارع عام بابکدیگر زنا کنند " چیست ، که همه ما مورسوده اند و معذور! و بدانید که چنین سئوالات در مکتب روحانیت مبارز یا نشان دشمنی آشکار با اولاد پیغمبر و یا اشرفا هت و بیخردی است . اگر تردیدی در این باره دارید به فتوای آیه الله خمینی (که در صفحه ۷۹ کتاب کشف الاسرار آمده است) مراجعه نمائید .

۲- اگر ببینید که صحنه سناریو منحصراً در منطقه جغرافیائی آشنا و مورد علاقه روحانیت مبارز است و با وجود آنکه هم دنیای اسلام و هم نواحی کفر بسیار وسعند تمام عحائب و غرائب ظهورا ما م عصره مکه و مدینه و کوفه و کربلا و بصره و یمن و شام و قسطنطنیه و خراسان محدود میمانند ، باز هم سؤال بیجائی از خود مکنید ؛ تازه متوجه باشید که

بکار هم از فرار بنی امیه در آخرالزمان به بلاد عربیگ یاد شده است .

۳- اگر ببینید که در او احرسا ربوصحه‌ها مرسوم است و مثلاً بعد از ظهور و وفات حضرت امام عصر، حضرت رسول و حضرت علی و حضرت حسنی مجدداً چندین بار رسیده مشهود و حکومت میکنند و باز وفات میکنند و باز زنده میشوند باز وفات میکنند. سؤال بمورد ارجوحه مکنید .

x x x

پس ارایین توضیحات لازم، برای اطلاع دینو بر آنچه در آخرالزمان خواهد گذشت، به مطالب نقل شده در صفحات ۶۳۴ تا ۶۵۴ مراجعه فرمائید .
با مطالعه دقیق اخبار آخرالزمان، با کمال تعجب به یک موضوع غیرمنتظره پی خواهید برد و آن ایست که علی‌رغم ظهور حضرت امام زمان و احیای همه وظائفی که بعهده ایشان است با زین از ظهور و وفات آن حضرت کماکان مفسدین مشغول فساد و منافقین مشغول نفاق هستند، و با وجود همه انتظاراتی که مؤمنین از زمان غیبت کبری ببعده داشته‌اند، هیچ اثر محسوسی از استقرار عدل جهانی بچشم نمیخورد .

« ... و پس از وفات آن حضرت، به روایت جابر رحمة الله علیه از حضرت امام باقر علیه السلام، هرج و مرج و فتنه بسیار خواهد بود تا پنجاه سال، پس از آن حضرت امام حسین علیه السلام شهید گریلا با تفاق دوازده امام (که بدین ترتیب با خود حضرت حسین سیزده امام میشوند) و دوازده صدیق (بتذکر علامه مجلسی در بحار الانوار روایتی هم هست که " با تفاق ۷۵،۰۰۰ صدیق"، و البته تفاوت جزئی است) بیرون آید، و به روایتی نیز که ثقة السلام کلینی از امام صادق آورده است خروج کند با هفتاد و دو نفر از

اصحابی که کلاه خودهای مظلوم سرشان را بر سر داشتند که هر خود دو رو داشته باشد ، و به مردم گویند که این حسین است که بیرون آمده است . و بعد از او امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد ، و یکماه بعد از آن سدا کرم محمد محطی صلی الله علیه و آله همه مؤمنین را مینا حروا و انصار و سیداء جنگیای بدر و احد (سوارش معکوس !) . و چون رسول خدا را بطریق مظلوم گرفتند چنان نگریدند که آسمانها و زمینها سزهای های گریه کنند ، پس رسول خدا و اهل بیت او را می نهند مگر آنکه کنندگان و ظالمان اهل بیت در آنروز هفتاد مرتبه گفته شوند . پس حضرت امیر المؤمنین حضرت حسین را بفرستد به مکه و مغرب تا جمع دشمنان خدا را بکند و بتها را بسوزاند و کل بلاد همدرا فتح کند (علامه مجلسی و سایر علمای عظام ، اعلی الله مقامهم ، احتمالاً فراموش کرده اند که قبلاً همه دشمنان خدا توسط حضرت امام عصر کشته شده بودند ، و همه بتها بدست ایشان سوزانده شده بودند ، و کل بلاد هند نیز با سوزن کفر به زیر پرچم اسلام درآمده بود) ، و حضرت بوشع و دانیال زنده شوند ، و حضرت امیرالمؤمنین ایشان را بالشکری به بصره فرستد که دشمنان را بکشد " (ایضاً) .

... " و در حدیث است که حضرت حسین فرمود : چون در آخر الزمان بازگردم ، پس شمشیر جدم رسول خدا را که بیدرم به من سپارد بدارم و هر که را دشمن خدا باشد خونش را بریزم و بسوزانم تا به زمین هند رسم و جمیع بلاد آنرا فتح کنم . پس به بصره روم و هر که را در مقام مقابله برآید بکشم . و به بلاد روم لشکر کشم و آنجا را فتح کنم . پس هر حیوان حرام گوشت را که در دنیا باشد بکشم ! و یهود و نصارا و سایر ملل را مخیرگردانم میان اسلام و شمشیر ، و هر که اسلام را نخواهد خونش را بریزم و کاری کنم که هیچ مردی از شیعیان نماند مگر آنکه خداوند

ملائکه‌ای را بد سوتی او فرسند باربان و منزلش را دریست
به او بنمایاند " . (این مسئله کماکان حل نشده
است که خون همذ این کارها در زمان حضرت قائم انجام
گرفته است ، دیگر کدام کافر و یهود و نصاری و بلاد فتح
شده باقی مانده اند یا دوباره به کسب آنها اقدام شود؟
شاید بها کارنازه‌ای که انجام می‌کند ارائه حرمسرای
بهنتی مؤمنان توسط ملائکه باشد) .

و حضرت حسین در طلب خون خود و اصحاب خود آنقدر
بکند که مردم بگویند : اگر این کسی ذریهٔ سعمران بود
اینقدر آدم نمی‌کشد ! ولی قیلاً حضرت قائم به منسرفته
با دیدگان اشک آلوده لنگه کفش خون آلود علی اکبر را
بمردم نشان داده و فرموده بود : اگر هم تمام مردم زمین
کشته شوند تفاس این لنگه کفش نخواهد بود (به تارححه
دیوان بلخ مراجعه شود) .

— " ... و آن حضرت آنقدر پادشاهی کند که موه‌های
ابرویش به چشم مبارکش افتد ، (البته این یکنوع
پادشاهی است که با فتوای ولایت فقیه که سلطنت مظهر
کفر است منافات ندارد) .

و بعد از آن نوبت سلطنت امیرالمؤمنین علیه السلام
برسد (ایضاً) ، و آن حضرت ۴۰،۰۰۰ سال پادشاهی کند ،
و در زمان او از هر شیعه هزار پسر بهم رسد ، در هر سالی یک
پسر و دویاغ سز .

و یکبار دیگر نیز با تفاق حضرت امام حسین رجعت
فرماید تا از معاویه و تبعه او انتقام بکشد ، (توضیح
آنکه این معاویه ملعون و اتعاع او قیلاً در زمان خروج
حضرت قائم به بلاد فرنگ پناهنده شده بودند و خاج بسته
بودند و با اولتیماتوم امام ، اهل فرنگ آنها را پس
داده بودند و در همان سرحد اسلام و کفر بفرمان حضرت
قائم همه را گردن زده بودند) ، و دنیا منقضی نشود تا

آنکه رسول خدا و امیرالمؤمنین با رد نکردن با سرکردند
و در حقیقت بگذر را ملاقات فرمایند و در آنجا مسجدی برپا
کنند که ۱۲،۵۰۰ درداشته باشد، مرحوم شیخ صدوق،
اسی با بویه، متذکر شده اند که آل محمد در آن حرالرمای
عاشند را سر زنده کنند تا را و حد بزنند و آنکاه دو
باره بمراسد " .

تذکر خاص علامه مجلسی رحمه الله علیه: همداستیا
که گفته شد، به اساسد بسیار معتبر از حضرت امام صادق
و سایر ائمه اطهار علیه السلام باس حد رسیده است .

احکام تغییرناپذیر الهی ، از دیدگاه دکانداران دین

در طول قرون ، فقهای شیعه احکام حقوقی و جزائی
معینی را بعنوان احکام قطعی الهی و شرعی جهان تشیع
عرضه کرده اند که استناد همه آنها به احادیثی است که
از رسول اکرم و ائمه روایت شده است .

در طول همین قرون ، بخصوص از عصر صفوی بسعد که
محاکم شرع از پشتوانه قدرت حکومت برای اجرای احکام
و فتاوی خود برخوردار شدند ، هیچوقت کسی اجازه نیافت
که ابراز تردید یا حتی جرئت طرح سئوالی درباره حدود
اعتبار و مشروعیت این فتاوی و احکام بکند ، زیرا هرگونه
شبهه و تردیدی در این مورد حکم دشمنی با شرع مبین و در
صورت سنگینی شبهه ، حکم محاربه با خدا را داشت . بهمین
دلیل در تمام دوران صفویه و در قسمت اعظم از دوران قاجار ،
این محاکم و مراجع بیدریغ دستور تکفیر و قتل و حد و تعزیر
و تبعید صادر کردند ، و اگر هم شرایط زمان اجازه صدور
احکام قصاص یا رجم را بدانان نمیداده است ، منتظر ماندند
تا این محظور نیز در دوران " اولین حکومت الله در روی

می " سرطرف سود .

با اس همه ، همان اسکالی که همواره در مورد اصل احادیث و خود داشته است ، در مورد فتاوی و احکامی است که بر اساس این احادیث در زمینه فقهی صادر شده است و میشود وجود دارد ، و آن این است که و اینکه یک حکم فقهی آنکارا حلاف عدالت ، و خلاف مطلق ، و خلاف بدیهات اخلاقی و انسانی است ، چگونه میتوان مدعی آن بود که این حکم از جانب خدا و پیغمبر و امام صادر شده است ؟ و در حائلی که هیچ ضمانتی در مورد صحت و اصلیت اصل حدیث و خود ندارد ، بجه دلیل حکمی که بر مننای همین حدیث صادر شده است باید صحیح و شرعی شایسته شود ؟ بسیاری از این احکام و فتاوی فقهی ، چنان سخیف ، فیهقرائی ، نامعقول و چنان آکنده از تبعیضات گوناگون در مورد مرد و زن ، آزاد و سنده ، مؤمن و غیر مؤمن ، شیعه و سنی ، کرد و فارس و عرب ، عاقل و مستضعف است که هر کودک دیسنانی میتواند به ابتذال آنها پی برد .

مروری ساده به فهرست طویل و عریض این احکام و فتاوی ، مخصوصاً بنوع جرائمی که در بسیاری از آنها مطرح است ، به روشنی نشان میدهد که بسیاری از این احکام برای جرائمی وضع شده است که اصولاً در یک جامعه متمدن و حتی نیمه متمدن امروزی اتفاق نمیافتد و نمیتواند اتفاق بیفتد . بنا بر این فقط جوابگوی شرائط زمانی و مکانی خاص است ، و وقتیکه چنین باشد دیگر نمیتواند احکام ابدی و ثابت الهی بشمار آید . مثلاً وقتیکه قانون فقهی تصریح میکند که : " خریدن و فروختن بچهای که در شکم مادر یا در پشت پدر باشد مکروه است مگر آنکه چیز دیگری را بضمیمه آن بخرند یا بفروشند " و " مکروه است خریدن یا فروختن خویشاوندان چون برادری عمو و دایی " ، چطور میتوان اصولاً وقوع چنین مواردی

را در دنیای امروز یافت تا مسئله حرام بودن با نبودن آن ها مطرح شود؟ و چطور میتوان احتمال داد که " کسی کنیزی را درست در وسط جماع با او بدگیری بفروشد " تا قانون الهی حکم کند که پرداخت مهره این کنیز، قبل از جماع یا کدام صاحب او بوده است و بعد از جماع یا کدام صاحب او؟ یا وقتی که فقه درباره این موضوع احمقانه فتوی میدهد که " اگر کسی نصف مقعد کسی را یاره کند فلانقدر مثقال طلا دیه باید بدهد " ، اصولاً چگونه میتوان ممکن دانست که کسی " نصف مقعد کسی دیگر را " یاره کند تا مقدار خوشبهای آن مطرح باشد ؟

معهدا همه این احکامی که نقل شد، و صدها نظیر آنها، در کتاب حاضر از کتاب معتبر " جامع عباسی " نقل شده است که عصاره کلیه کتب معتبر فقه تشیع است و توسط بزرگترین فقیه عصر صفوی ، شیخ بهائی ، " علامه علی الاطلاق اسلام ، خاتم المجتهدین و خلاصه المتقدمین و زبدة المتأخرین " به خواست شاه عباس تألیف شده است تا راهنمای محاکم شرعی قرار گیرد ، و همین کتاب است که بعد ها از مناسبتی کار رسالات بعدی مراجع تقلید، از جمله تحریر الوسیله و توضیح المسائل آیه الله خمینی ، و از مستندات محاکم کنونی شرع جمهوری اسلامی در امور قصاص و دیات قرار گرفته است .

و از زمره فتاوی شرعی که آیه الله العظمی ، سرمنای همین احکام جامع عباسی و فقهای بزرگوار قبلی، در توضیح المسائل صادر کرده اند این است که : " اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادرشان زنا کند دیگر نمیتواند با آنها ازدواج نماید ، ولی اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج کند و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنها اشکال ندارد . و نیز اگر با پسرى لواط کند مادر و